



Explaining Semantic Evolution of Terms Qarā'at and Qārī by Method of Historical Study of Taxonomy

Esmat Kazemi Moghadam Beidokhti¹ | Aliyeh Rezaadad² | Bibi Zeinab Hosseini³ | Morteza Irvani Najafi⁴

1. PhD, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: skazemi1414@mail.um.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: a.rezaadad@cfu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: z.hosseini@cfu.ac.ir
4. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: irvani@um.ac.ir

Abstract

The precise conceptualization of the two terms Qarā'at (reading/recitation) and Qārī (reader/reciter) is among the necessities of the historical study of the Quran. Some signs show an important semantic evolution in the concept of these two terms during the first centuries. The semantic evolution of this term through the taxonomic method can be scientifically explained reassuringly. The taxonomic study can confirm the occurrence of this semantic development and explain its reasons. In the historical study of the Qārīs community in the first centuries, a noticeable transformation and change can be seen in the features and characteristics of their community, including jurisprudence, trustworthiness, literature, militarism, and singing. That is, the Qārīs in the first century were the same jurists, but in the following centuries, they gradually became people who had no connection with jurisprudence and piety, and their privilege was in literature and singing.

Keywords: Semantic Evolution, Taxonomy, Qarā'at, Qārī, jurisprudence.

Cite this article: Kazemi Moghadam Beidokhti, E., Rezaadad, A., Hosseini, B. Z., & Irvani Najafi, M. (2024). Explaining Semantic Evolution of Terms Qarā'at and Qārī by Method of Historical Study of Taxonomy. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (1), 33-53. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.362218.670217>



Article Type: Research Paper

Received: 17-Jul-2023

Received in revised form: 3-Nov-2023

Accepted: 31-Dec-2023

Published online: 10-Sep-2024

تبیین تطور معنایی اصطلاحات قرائت و قاری با روش مطالعه تاریخی زمره‌شناسی

عصمت کاظمی مقدم بیدختی^۱ | علیه رضاداد^۲ | بی بی زینب حسینی^۳ | مرتضی ایروانی
نجفی^۴

۱. دانش‌آموخته دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: skazemi1414@mail.um.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: a.rezadad@cfu.ac.ir
۳. دانشیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: z.hosseini@cfu.ac.ir
۴. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: iravani@um.ac.ir

چکیده

یکی از ضرورت‌های مطالعات تاریخ قرآن، مفهوم‌شناسی دقیق دو اصطلاح قرائت و قاری است. برخی قرائن نشان‌گر تطور معنایی مهمی در مفهوم این دو اصطلاح در طول سده‌های نخست است. تطور معنایی این اصطلاح با روش مطالعه زمره‌شناسی، قابلیت تبیین علمی به روشی اطمینان‌آور دارد. روش مطالعه زمره‌شناسی می‌تواند وقوع این تطور معنایی را تأیید و دلایل آن را تبیین نماید. در مطالعه تاریخی جامعه قاریان در سده‌های نخست، تحول و تغییر محسوس در ویژگی‌ها و اوصاف جامعه قاریان دیده می‌شود. ویژگی‌های مانند: فقاقت، وثاقت، ادبیات، نظامی‌گری، خوانندگی، یعنی قاریان در سده نخست، همان فقها بودند ولی در سده‌های بعد به تدریج تبدیل به افرادی شدند که میانه‌ای با فقه و تقوا نداشتند و امتیازشان در ادبیات و خوانندگی بود.

کلیدواژه‌ها: تطور معنایی، زمره‌شناسی، قرائت، قاری، فقه.

استناد: کاظمی مقدم بیدختی، عصمت، رضاداد، علیه، حسینی، بی بی زینب، و ایروانی نجفی، مرتضی (۱۴۰۳). تبیین تطور معنایی اصطلاحات قرائت و قاری با روش مطالعه تاریخی زمره‌شناسی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۱)، ۳۳-۵۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان



BY NC

بیان مسأله

استفاده از روش‌های نوین و کارآمد در پژوهش‌های قرآنی به ویژه در مطالعات تاریخ قرآن، یکی از ضرورت‌های پژوهشی است که منجر به تولید علم می‌گردد. یکی از موضوعات مهم در هر دانشی، تعریف دقیق و علمی از اصطلاحات پایه در آن دانش است. بنابراین در تاریخ قرآن کریم، تبیین و شناخت مفهوم اصطلاحات اهمیت بسیار دارد. یکی از اصطلاحاتی که در بررسی مفهوم و سیر تطور معنایی از اهمیت بسیار برخوردار است، اصطلاح قاری و قرائت است و عدم تبیین دقیق معنای آن می‌تواند خطاهایی در برداشت از روایات تاریخی را به همراه داشته باشد. برخی مورخان، در آثار خود به مسأله تغییر معنایی اصطلاح قاری و قرائت، در سده‌های نخستین اشاره کرده‌اند (ولهاوزن، ۱۹۹۸: ۳۱)؛ لیکن، در کتب تاریخ قرآن و قرائت به این مهم توجه کافی صورت نگرفته و باید این دو اصطلاح در دوره‌های زمانی مختلف به درستی شناسایی شود و چنانچه مفهوم آنها در سده نخست، معنایی متفاوت داشت، باید تأثیر آن مفهوم بر برداشت از روایات مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین شناخت مفهوم اصطلاح قرائت و قاری و تعیین مفهوم آن در مقاطع زمانی مختلف تاریخ قرآن ضرورتی است که مانع تعمیم نادرست معنا در مقاطع زمانی دیگر می‌گردد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که در سده‌های سوم تا پنجم هجری، راویان و مؤلفان منابع نخست تاریخ قرآن مانند: ابن ابی داود، ابوعبید قاسم بن سلام، ابن مجاهد، باقلانی، ... در گزارش خود معنای قرائت در سده‌های سوم را به مفهوم قرائت در روایات سده‌های نخست هجری تعمیم داده‌اند (ابن ابی داود، ۲۰۰۲: ۸۸؛ قاسم بن سلام، ۱۴۱۵: ۳۳۴؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۸۸؛ باقلانی، ۲۰۰۱: ج ۱: ۳۸۴). مثلاً، جمع قرآن توسط عثمان بن عفان را اقدامی جهت جلوگیری از اختلاف قرائت معرفی کرده‌اند. یا با استناد به اقدام عثمان، قرائت سبع را مستند به مصاحف ام، متواتر و حجت دانسته‌اند. قرائت مکی را همان قرائت ابی بن کعب و قرائت عراقی را همان قرائت ابن مسعود دانسته‌اند. در حالی که برخی پژوهش‌های جدید تاریخی نشان می‌دهد این تعمیم، نادرست است و این قراءات در محیط عراق بعد از قرن دوم هجری شکل گرفته و ارتباطی با محیط حجاز در قرن اول هجری ندارد (علانی، ۲۰۱۴: ۸۰). اگر روشن گردد که قرائت و قاری در سده نخست هجری، مفهومی متفاوت با قرن سوم هجری داشته‌است، آنگاه نمی‌توان دلیل اقدام عثمان در جمع قرآن را رفع اختلاف قراءات به معنایی دانست که افرادی چون ابن مجاهد، باقلانی، ... دریافت کرده‌اند و استدلال‌های مختلفی که اهل سنت برای توجیه اقدام قرآن سوزی عثمان بن عفان، حجیت و تواتر قراءات سبع و استناد قراءات سبع به سده نخست هجری کرده‌اند، مخدوش می‌گردد.

بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این پرسش‌هاست:

نخست: معنای اصطلاحی قرائت و قاری با چه معنایی تلازم داشته‌است و چه تطوری در معانی

این اصطلاحات رخ داده‌است؟

دوم: تطور معنایی این دو اصطلاح در سده‌های بعد به چه دلایلی رخ داده و چه تطور معنایی در این واژگان رخ داده‌است؟

یکی از مهم‌ترین روش‌های مطالعه تاریخ قرآن که به نظر می‌رسد با وجود کارآمدی قابل توجه در مطالعه تاریخ قرآن مورد توجه قرار نگرفته‌است، روش مطالعه زمره‌شناسی است.

روش پژوهش

در سالیان گذشته زیست‌نگاری جمعی یا سیره سنجی جمعی یا همان زمره‌شناسی به یکی از ارزشمندترین و آشناترین تکنیک‌ها برای مورخ تبدیل شده‌است. پژوهش در پس زمینه‌های مشترک گروهی از بازیگران تاریخی از راه مطالعه مجموع زندگی آنان است. موضوعی که در این روش مورد مطالعه قرار می‌گیرد، فهم فضای کلی و سپس طرح مجموعه‌ای از پرسش‌های یکدست درباره تولد، مرگ، خاستگاه‌های اجتماعی، موقعیت اقتصادی، محل سکونت، شغل، دین، تجربه کاری، ... است. اطلاعات کسب شده درباره این افراد را کنار هم می‌گذاریم و سپس در بین آن متغیرهای مهم را جستجو می‌کنیم. این اطلاعات به دلیل همبستگی داخلی و هم به دلیل همبستگی‌شان با اشکال رفتار و کنشی، آزموده می‌شوند (علوی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۱۸).

از روش زمره‌شناسی به جهت این که قاریان گروهی در طول تاریخ بوده‌اند که در تحولات اجتماعی سده نخست هجری، نقش برجسته‌ای داشته‌اند، در مطالعه تاریخی اصطلاح قرائت و قاری استفاده می‌شود. زمره‌شناسی، برای مواجهه با دو مورد از اساسی‌ترین مسائل تاریخ به کارگرفته می‌شود. نخست: عمل سیاسی و دوم: حرکات و جریانات اجتماعی. در زمره‌شناسی، تغییرات صورت گرفته در نقش گروه‌های اجتماعی می‌تواند حقیقت رویدادهای تاریخی را تبیین کند. زمره‌شناسی در پی فهم پیوند میان جنبش‌های فکری و دینی با عوامل اجتماعی است (همان؛ بلک، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

بنابراین در این پژوهش از روش زمره‌شناسی به جهت تاثیر گروه قاریان در تحولات اجتماعی سده اول هجری استفاده شده‌است.

پیشینه پژوهش

درباره مفهوم‌شناسی اصطلاح قرائت و قاری مقالات متعددی تاکنون سامان یافته‌است ولی در بین آثار بررسی شده تنها ولهاوزن به تطور معنایی این اصطلاح اشاره کرده‌است (ولهاوزن، ۱۹۹۸: ۳۱). حبیب علانی در کتاب اثر القراءات السبع فی التوجهات النحویة لدی مدرسة الکوفه پیدایش قراءات سبع را در محیط عراق با رعایت ملاحظات اهل سنت در این باره اثبات کرده‌است (علانی، ۲۰۱۴: ۸۰)، لیکن تا کنون، پژوهشی با رویکرد مطالعه تاریخی درباره تطور معنایی این دو اصطلاح صورت نگرفته‌است. درباره نقش قاریان در حوادث قرن اول هجری مقالاتی با عنوان، القراء و الحركة الفکرية

از حمود هادی حسین و قراء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری نوشته‌است ولی تاکنون، کار پژوهشی مستقلی با رویکرد زمره‌شناسی درباره این طبقه مهم و تأثیرگذار انجام نشده‌است.

مطالعه زمره‌شناسی قرائت و قاری

یکی از آسیب‌های جدی در روش مطالعه تاریخی و معناشناسانه اصطلاح قرائت و قاری، عدم توجه به طبقه قاریان و حقیقت خارجی ایشان در تاریخ قرآن و اسلام است. قاریان گروهی مشخص و متمایز در تاریخ اسلام هستند که در رویدادهای مهم تاریخی و تحولات و اعتراضات، سده اول تا سوم هجری در تاریخ قابل شناسایی هستند (میلادی، ۲۰۱۶: ۲۶۱؛ ابوالفضل، ۲۰۱۵: ۱۹).^۱ شناخت دقیق این گروه و تغییرات بنیادین در ویژگی‌های شخصیتی این گروه و تأثیرات مهمی که بر تاریخ اسلام و قرآن داشتند از ضرورت‌های پژوهشی در مطالعه تاریخ قرآن است. بررسی حال قراء در دوران حیات رسول اکرم (ص)، نشان‌گر حال قاریان قرآن است. ولی به تدریج با پیدایش جریان اصحاب رأی و قیاس و ترک سنت نبوی، قاری به افرادی که عامل به احکام شرعی نبودند، لکن در منصب فتوی و قضاوت قرار داشتند نیز اطلاق شده‌است. در قرن دوم هجری، امام صادق (ع) گونه‌های قاریان قرآن را چنین بیان می‌کند: کسانی که قرآن را برای به دست آوردن نام و نان، می‌خوانند، کسانی که حروف قرآن را ادا می‌کنند ولی حدود آن را تزیین کردند^۲ و کسانی که قرآن را خاضعانه همراه با تقوی و عمل می‌خوانند.^۳ بررسی نصوص تاریخی و ادبی نشان‌گر آن است که مفهوم قرائت و فقه و قاری و فقیه در سده نخست هجری، مفاهیمی ملازم بوده‌اند.

برخی از فقهاء بر این باورند، به این دلیل قرائت و قاری بر فقه و فقیه دلالت داشته، چون، فقیه برای اطلاع از احکام شرعی لازم بود قرآن را بخواند و چون قرائت سوره در نماز رکن است (کرکی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۲۹۶) باید توجه داشت که گاهی از باب مجاز اطلاق جزء بر کل، بر نماز، واژه قرائت اطلاق شده‌است (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۹: ۱۸۳). یعنی اگرچه از نظر زبانی و ریشه‌شناسی، تبیینی برای دلالت واژه قرائت بر فقه به دلیل تطور معنایی این واژه در قرن دوم در نزد لغویون برایشان متصور نبوده‌است، لیکن مجازاً قرائت این را حمل بر فقه می‌کردند. بهوتی می‌گوید: «این که به فقهاء قاری، گفته می‌شد، یک نام گذاری عمومی بود زیرا قاریان قرآن می‌خواندند و معانی آن را می‌فهمیدند و به

^۱ هولاء القراء الذين تولوا تحفيظ الناس القرآن شفوياً و الاعتماد في نقل القرآن على حفظ القلوب و الصدور، لا على حفظ المصاحف و الكتب (ابن جزري، بی‌تا: ۱۲/۱).

^۲ «كان الحجاج أقرأ القراء وأحفظهم لحروف القرآن، كان يختم القرآن في كل ثلاث وكان أضيع الناس لحدوده»

^۳ عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن عبيس بن هشام عن أبي جعفر ع قال: قراء القرآن ثلاثة رجل قرأ القرآن فاتخذه بضاعة و استند به الملوک و استظال به على الناس و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده و أقامه إقامة الفدح فلا كثر الله هؤلاء من حمله القرآن و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فأشهر به ليله و أظلم به نهاره و قام به في مساجدهم و تجافى به عن فراشه فبأولئك يدفع الله العزير الجباز البلاء و بأولئك يبذل الله عز و جل من الأعداء و بأولئك ينزل الله عز و جل النيث من السماء فو الله لهؤلاء في قراء القرآن أعز من الكبريت الأحمر.

این جهت از سایر مردم متمایز بودند»^۴ (بهوتی، ۱۴۱۸: ج ۴: ۲۴۹). یا محقق کرکی چنین می‌گوید: «بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، متخصصان احکام شرعی در نزد مسلمانان به نام قاریان شناخته می‌شدند» (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ج ۴: ۱۱)^۵ و در صدر اسلام، قراء همان فقها بودند (مرداوی، ۱۹۵۷: ج ۷: ۹۴).

برخی مستندات روایی نیز نشان می‌دهد، قرائت در صدر اسلام به معنای فقه بوده‌است؛ مانند روایتی از رسول خدا (ص) که حکم امام جماعت را بیان می‌کند و می‌فرماید: «أقرؤهم للقراءة» و ابن مسعود می‌گوید: «فكان أقرؤهم لكتاب الله أفقههم» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۳۰۷). مالک بن انس، شافعی و فقهای شیعه بر این باورند که کسی که اعلم به احکام و فقه‌است باید پیش نماز باشد نه کسی که قرائت و تجوید بهتری دارد. بر خلاف ابوحنیفه و ... که دیدگاهشان بر اولویت کسی است که قرائت بهتری داشته باشد (مناوی، ج ۶: ۵۹۱). این موضوع نشان‌گر آن است که معنای این واژه در قرن دوم تحول عمیقی پیدا کرده، به شکلی که تأثیر آن در فتوای فقهاء در موضوع مهمی مانند ویژگی امام جماعت دیده می‌شود. باید به این موضوع توجه داشت که اجتهاد فقهی در سده نخست هجری شامل اجتهاد مبتنی بر سنت نبوی و اجتهاد مبتنی بر رأی می‌شد (مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۲: ج ۲۷: ۹).^۶ به عبارت دیگر، ما در همان سال‌های پس از رحلت رسول اکرم (ص) شاهد وجود دو نوع قاری قرآن بسنده و سنت محور هستیم و در سده نخست هجری، قاریان اهل رأی در قدرت و مقام قضاوت و امارت بودند (ابوریة، بی‌تا: ۱۳۰). برخی از این قراء، مشاوران ویژه عمر بن خطاب بودند (عینی، بی‌تا: ۲۵: ۸۰)^۷ و قاریان سنت محور در انزوا و ضعف سیاسی قرار داشتند (عاملی، ۱۴۰۳: ۲۲۱). چون تنها کسانی حق قضاوت و فتوا دادن داشتند که بر مبنای رأی، تفقه می‌کردند (عاملی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۷۸؛ شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۵۶) ولی در هر صورت در سده نخست هجری، به کسی که توانایی حکم دادن بر مبنای قرآن و سنت نبوی و یا بر مبنای رأی و قیاس را داشت، قاری اطلاق می‌شد.

معناشناسی تاریخی و بررسی گفتمانی عصر نزول قرآن کریم، به وضوح معنای روشنی از قاری و قرائت ارائه می‌کند که با معنای سده سوم هجری متفاوت است. این موضوع نشان‌دهنده تطور و چرخش زبانی است که عدم توجه به این موضوع، تفسیر واژه قرائت و قاری را دچار خطا و ابهام می‌کند. برخی

^۴ و كانت التسمية الشائعة للفقهاء هي كلمة القراء أي يقرؤون القرآن الكريم ويعرفون معانيه باعتبار تميزهم عن عامة الناس»

^۵ بعد التحاق الرسول الأكرم (ص) بالرفيق الأعلى، كان الأخصائيون بالأحكام الفرعية والواجبات العملية للمسلمين يعرفون بالقراء.

^۶ إن من المسلمات في تاريخ التشريع الإسلامي أن نفرا من الصحابة كانوا يجتهدون إلى جانب محاولة استفادة الحكم من الكتاب والسنة في استخدام رأيهم الخاص بتعرف المصلحة ووضع الحكم وفق متطلباتها، وهو ما عرف في المصطلح الفقهي بـ (اجتهاد الرأي)، وبقابله-كما هو معلوم-(اجتهاد النص) ويعني محاولة معرفة.

الحكم الشرعي من خلال النص الشرعي، آية أو رواية. وكان من أبرز أولئك الصحابة الذين عرفوا بـ (اجتهاد الرأي)-إن لم يكن أبرزهم على الإطلاق-الخليفة عمر بن الخطاب.

^۷ و كان القراء اصحاب مشورة عمر كهولا او شبابا و كان وقافا عند كتاب الله عز و جل.

گمان می‌کنند این چرخش معنایی به دلیل تخصصی شدن دانش فقه بوده‌است که سبب گردیده به افرادی که در تلاوت عبارات قرآن به صورت صحیح تخصص دارند (طبرسی، ۱۴۱۰: ۴)، قاری و بر متخصصان فقه، فقیه اطلاق شود. ولی این تطور معنایی عمیق، باید دلیلی قوی‌تر داشته باشد و به صرف تخصصی شدن دانش فقه، نمی‌توان این تطور معنایی را توجیه کرد؛ زیرا این تحول معنایی در کمتر از صد سال رخ داده‌است و بر اساس دانش زبان‌شناسی چنین تحول‌های سریعی معمولاً به دنبال عوامل اجتماعی و یا سلطه سیاسی رخ می‌دهد (مقدسی، ۱۳۸۸: ۲۸۹-۳۰۸). بر اساس آنچه بیان شد، در سده نخست هجری، همواره مفهوم فقه و فقیه جزء معانی مجاور^۸ و همراه اصطلاحات قرائت و قاری و یا حتی معنای مهم‌تر در این اصطلاحات بوده‌است.^۹ بنابراین فهم هر عبارتی که از این واژگان در سده نخست هجری روایت کند بدون در نظر داشتن مجاورت این واژگان با مفهوم فقه و فقیه، یک خطای روشی است.

اگرچه نمی‌توان طیف‌های جامعه گسترده افرادی که در سده نخست یا چهارم هجری، در تاریخ اسلام، به نام قاری شناخته می‌شدند را با وصف دقیق مشخص کرد ولی برخی شاخصه‌های عملی و شخصیتی در قاریان سده نخست هجری نسبت به قاریان سده‌های بعد ملموس‌تر است. برای شناسایی این موضوع بهتر است افرادی که به أقرأ القراء در زمان‌های مختلف مشهور بوده‌اند، شناسایی شوند.

برای تحلیل اطلاعات و احتراز از جانب‌داری، قاریان بزرگ از کتاب معرفة القراء الکبار اثر ذهبی استفاده می‌شود (ذهبی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۹-۵۸). روشن است که اهل سنت، در سده نخست هجری، بسیاری از قاریان فقیه سنت محور را به دلیل مخالفت با خلفاء ثلاثه یا خروج بر حکومت اموی از عدالت ساقط می‌دانستند (علی بن خلف، ۱۴۲۳: ج ۸: ۷۲؛ قرطبی، ۱۳۳۲: ج ۵: ۱۹۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۱۶: ۸۸)^{۱۰} و با وجود وصف وجه القراء، رأس القراء یا أقرء القراء، برای ایشان، نام ایشان را در زمره قاریان برتر ذکر نکرده‌اند. از سوی دیگر، به دلیل ذکر شده، فردی چون ذهبی از ذکر نام اکثر قاریانی که در تحولات اجتماعی سده نخست هجری، دارای نقش مهم بوده‌اند امتناع کرده‌است.

^۸ مجاورت پایه ارتباط بین دو خوانش از یک واژه‌است که مصادیق یکسانی دارد و مجازاً بر یکدیگر اطلاق می‌شوند. (گیرتس، ۱۳۹۳: ۸۲).

^۹ و این کان الغالب علیهم الفقه والحديث قال ثم قام بعدهم بالقراءات قوم لیست لهم أسنانهم ولا تقدمهم غیر أنهم تجردوا للقراءة واشتدت عنایتهم بها وطلبهم لها حتی صاروا بذلك أئمة یقتدی الناس بهم فیها فذكرهم (ابن حجر، بی‌تا: ۲۸/۹).

^{۱۰} و العداوة تزیل العدالة فکیف بعداوة کافر؟؛ ابوحنیفه قال مجرد الاسلام یقتضی العدالة و ابوحنیفه به روایت عمر احتجاج می‌کرد که: «المسلمون عدول بعضهم علی بعض»

طبقه	نام قاری	زمان وفات	فقه سنت	فقه رأی	قضات	زهد و ثبات	نظامی	ادبیات	صدای خوب	دریاری	فسق
۱	عثمان	۳۵	a	*	*	*	*	*			
۱	امام علی (ع)	۴۰	*	*	*	*	*	*			
۱	ابی بن کعب	۲۱	*	*	*	*	*	*			
۱	عبدالله بن مسعود	۳۲	*	*	*	*	*	*			
۱	زید بن ثابت	۴۵	*	*	*	*	*	*	*		
۱	ابودرداء	۳۲	*	*	*	*	*	*	*		
۲	ابوهریره	۵۹	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	عبدالله بن عباس	۶۸	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	عبدالله بن سائب	۷۳	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	مغیره بن شهاب	۹۱	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	حطان بن عبدالله	۸۰	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	اسود بن یزید نخعی	۷۵	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	ابوعبدالرحمن سلمی	۷۴	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	عبدالله بن عیاش بن ربیعہ مخزومی	۷۸	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	ابورجم عطاردی	۱۰۵	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	عبدالرحمن بن ابی لیلی	۸۳	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	ابو اسود دولی	۱۰۰	*	*	*	*	*	*	*	*	
۲	ابوالعالیه ریاحی	۹۳	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	یحیی بن وثاب اسدی	۱۰۳	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	حسن بن ابی الحسن بصری	۱۱۰	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	یحیی بن یعمر عدوانی	۱۲۹	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	مجاهد بن جبر	۱۰۴	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	یحیی بن یعمر	۸۹	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	سعید بن جبیر	۹۴	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	حمران بن أعین	۱۳۰	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	نصر بن عاصم لثی	۸۹	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	یزید بن ققاع ابو جعفر	۱۳۲	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	یزید بن رومان مدنی	۱۳۰	*	*	*	*	*	*	*	*	
۳	عبدالرحمن بن هرمز	۱۱۹	*	*	*	*	*	*	*	*	
۴	ابوعمر بن علاء بصری	۱۵۴	*	*	*	*	*	*	*	*	
۴	عبدالله بن عامر الدمشقی	۱۱۸	*	*	*	*	*	*	*	*	
۴	ناقع بن عبدالرحمن مدنی		*	*	*	*	*	*	*	*	
۴	حمزه بن حبیب زیات کوفی		*	*	*	*	*	*	*	*	
۴	عبدالله بن کثیر الدمشقی	۱۲۰	*	*	*	*	*	*	*	*	
۴	علی بن حمزه کوفی کسائی	۱۸۹	*	*	*	*	*	*	*	*	

قراء و فقہائی چون کمیل بن زیاد نخعی، اعشی همدان، عمارة بن حمزه بن عبدالله بن زبیر بن عوام، منذر بن جارود، ابراهیم بن یزید تیمی، یحیی بن ام طویل، محمد بن سعد بن ابی وقاص، قیس بن عباد، عبدالله بن قتاده، حطیط زیات کوفی، شیب بن یزید شیبانی، اشعث بن قیس، ... که همگی توسط حجاج بن یوسف ثقفی به قتل رسیدند (بالادری، ۱۴۱۷: ۷؛ ۳۸۱؛ ذہبی، ۱۹۸۷: ج ۱: ۷۵)

و یا قاریان بزرگ دیگری که از دنیا رفتند یا به شهادت رسیدند و وصف رأس القراء، وجه القراء، ... برای ایشان نیز ذکر شده است مانند: سعید بن مسیب (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۷: ۱۰۷)، ابان بن تغلب (سبحانی، ۱۴۲۱: ۲۵۳)، ابو حمزه ثمالی (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۳۰: ۳۲۷)، اصبع بن نباته (رحمانی، ۱۴۱۷: ۵۷۷)، علقمة بن قیسر (تفرشی، ۱۴۱۸: ج ۳: ۲۱۶)، ابورجاء بن تیم (بالذری، ۱۴۱۷: ج ۱۲: ۳۶۶)، سلیمان بن خالد (حائری، ۱۴۱۵: ۱۶۵)، زراره بن اعین (تفرشی، ۱۴۱۸: ج ۲: ۲۵۴)، عمرو بن الحارث بن یعقوب بن عبد الله الأنصاری (مزی، ۱۴۱۳: ج ۱: ۵۷۰)، عقبه بن عامر (ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۴: ۴۲۹) و همگی به عنوان فقیه در جامعه شناخته می‌شدند.

از سوی دیگر برخی از قاریان ذکر شده در جدول ذیل، مجهول هستند و جزء اسناد تشریفات قراء سبعه (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۲: ۶۳) به شمار می‌آیند، در عین حال، با تمام کاستی‌هایی که افراد مذکور در فهرست طبقات قراء، ذهبی وجود دارد، به روشنی در جدول، تغییر ویژگی‌های مذهبی و فکری قاریان از فقاقت، قضاوت، وثاقت، زهد به ادبیات، حسن صوت، درباری و گاه فسق قابل مشاهده است (ذهبی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۷۵-۹).

زمینه‌های تاریخی تغییر کنش قاریان از فقه به تجوید

قرائت نیکو، صوت زیبا و عربی خواندن قرآن کریم دستوری است که در قرآن کریم و روایات به آن توصیه شده است ولی وقتی کنش و فعالیت اجتماعی قاریان از سده نخست هجری به عنوان مهم‌ترین و فعال‌ترین گروه سیاسی در تاریخ اسلام به یک خرده فرهنگ کوچک و منزوی از جامعه اسلامی، تبدیل می‌شود، باید علت این تغییر در رفتار سیاسی قاریان را در جریان‌ات اجتماعی و سیاسی تاریخ اسلام جستجو کرد. در قرن اول هجری، غالب جامعه قاریان دارای روحیه نظامی و مذهبی بودند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۹: ۵۰) و ایشان نقش مهمی را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کردند (مفتخری، ۱۳۸۴: ۶۳-۱۱۰)، برخی از مواقع حضور و فعالیت مهم این گروه از مسلمانان را می‌توان در رویدادهای جنگ یمامه، قتل عثمان بن عفان (طبری، ۱۴۲۶: ج ۲: ۷۸۹؛ بالذری، ۱۴۱۷: ج ۵: ۵۳۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ج ۲: ۳۹۱)، جنگ صفین و ماجرای قرآن بردن بر سر نیزه‌ها^{۱۱} (منقری، ۱۴۰۴: ۴۹۰) قیام توایین، وقعه الجماجم در زمان حجاج دید. ولی سده دوم تا سوم هجری، تغییر اساسی و ماهوی در نقش و اندیشه و کنش قراء صورت می‌گیرد. در صدر اسلام،

^{۱۱}. یا علی، أجب القوم إلى كتاب الله إذا دعيت إليه، وإلا قتلناك كما قتلنا ابن عفان، فوالله لنفعلنها إن لم تجهم. فقال لهم: ويحكم، أنا أول من دعا إلى كتاب الله وأول من أجب إليه، وليس يحل لي ولا يسعني في ديني أن أدعى إلى كتاب الله قال أقبله، إني إنما أقاتلهم ليدنوا بحكم القرآن، فإنهم قد عصوا الله فيما أمرهم، ونقضوا عهده، ونبذوا كتابه، ولكني قد أعلمتكم أنهم قد كادوكم، وأنهم ليسوا بالعمل بالقرآن يريدون. قالوا: فابعث إلى ألاتر ليأتيك. وقد كان الألاتر صبيحة ليل الهرير قد أشرف على عسكر معاوية ليدخله.

^{۱۲}. در نبرد صفین، عده‌ای از قراء که بعد از صفین، خوارج لقب گرفتند، پس از اعلام حکمیت به امام گفتند: «اگر [از جنگ] برنگردی [و تسلیم خواست ما نشوی] تو را می‌کشیم، همان طور که ابن عفان را کشتیم.

نقش قراء آن قدر در جامعه جدی بود که سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ق)، به خاطر تغییر وضعیت قاریان چنین می‌گوید: «لو صلح القراء، صلح الناس» (بیهقی، ۱۴۱۰: ج ۵: ۳۵۸)؛ زیرا در این مقطع زمانی قاریان به تدریج، تبدیل به افرادی شارب الخمر، هوسباز و جویای نام و نان، شدند (حموی، ۱۹۹۳: ج ۴: ۱۷۳۷). قراء در سده سوم و چهارم هجری به گروهی تبدیل می‌شوند که دغدغه مهم ایشان چگونگی خواندن قرآن به روش‌های موسیقیایی و کسب جوایز و ثروت است. اماله، نبر، مدهای طولانی، خواندن قرآن به لحون اهل الفسق و یا در دستگاه‌های صوتی نامتعارف، اجتهادهای ادبی موضوعاتی است که در مورد قراء در این دوره زمانی بیش از هر مسأله‌ای چشمگیر است (ابن الحجاج، بی‌تا: ۶۲۸). این تغییر ماهوی در فعالیت‌ها و کنش‌های سیاسی و اجتماعی، تغییر ایشان از مخالفان درجه یک حکام اموی و عباسی به طرفداران و هواداران و درباریان دستگاه خلافت و تغییر رفتار و عملکرد ایشان، موضوعی نیست که بدون تحوّل بنیادین در ساختار تمدن اسلامی رخ داده باشد. شروع این تحولات و تغییرات جدی در مفاهیم مرتبط با قرائت، قرآن و قاری موضوعی است که با روش زمره‌شناسی قابل بررسی است.

الف. تحولات اجتماعی قاریان در زمان حجاج بن یوسف ثقفی

آن چه ذکر شد، نشان‌گر رخداد مهمی در تاریخ طبقه قراء و قرائت قرآن است که متأسفانه به دلیل عدم توجه به روش زمره‌شناسی، بدان پرداخته نشده است. جمود حجاج و حکومت اموی بر قرائت الفاظ قرآن، حفاظت بر حروف و تضييع حدود آن و اجبار مردم به ترک دانش فقه، سبب از بین رفتن مفهوم محوری حکم و فقه از واژه قرائت شد^{۱۳} و واژه قرائت را از آن مفهوم دینی اش تهی نمود و حصر در معنای مطلق خواندن کرد. نباید به این تحول معنایی عمیق به سادگی نگریست. این تحول به سادگی رخ نداده است؛ بلکه حکومت اموی با استفاده از امیری چون حجاج، برای ایجاد چنین تحول معنایی، خون چندین هزار قاری و فقیه را بر زمین ریخت. گفته شده است او ۱۲۰ هزار نفر را با شکنجه «قتل صبر» کرد (ابن جبیر، ۱۴۱۸: ۳۰۰) حتی اگر این عدد مبالغه در تعداد کشته شدگان باشد. کشته شدن بزرگانی چون سعید بن جبیر، کمیل، حطیط و ... سبب ایجاد ترس و وحشتی در مردم شده است که قطعاً از بیان فقه، در کنار آیات قرآن، اجتناب کرده‌اند و همین امر سبب تثبیت فقه اموی و حجاج در جامعه اسلامی شد. حجاج حکومتی با اختناق ۴۰ ساله در عراق ایجاد کرد تا کسی جرأت ارائه معنای متفاوتی از قرائت و قاری نداشته باشد. جاحظ می‌گوید: حجاج مردم را مجبور به قرائت مصحف عثمان و ترک مصاحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب کرد (ابن عساکر، ۱۴۲۵: ج ۱۲: ۱۶۰). او هر کس از روی مصاحف غیر عثمانی می‌خواند را مجازات می‌کرد و شیعه را تهدید به شکنجه‌های سخت کرد تا این که کودکان بر مبنای مصحف عثمانی قرآن را آموختند و پیران، بر مبنای آن از دنیا

^{۱۳}. باید توجه داشت این تغییر ارزش به این جا محدود نشد و به جواز امامت فاسقی که دارای قرائتی نیکو در نماز بود، منجر گردید. «فلا يمنع من إمامة الإنسان إذا كان قارئاً لأن معصيته على نفسه» (عثمینی، ۱۴۳۴: ۱۲/۸).

رفتند و مصحفی جز مصحف عثمانی را نمی‌شناختند (جاحظ، بی‌تا: ۲۸۵؛ طبری، بی‌تا: ۶۷۷). «فإن الحجاج، قد أخذ الناس بقراءة ما فی مصحف عثمان و علی ترک قراءة عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و کان یضرب علیه و یوعد الشیعة بما صنعت الجبابرة فی قومها، فنشأ علیها الصغیر و هرم علیها الکبیر، حتی لم یعرفوا الا مصحف عثمان» پدران از مصاحف غیر عثمان دست برداشتند و معلمان دیگر آن را آموزش ندادند؛ تا آن جا که اگر چیزی جز مصحف عثمانی خوانده می‌شد، کسی نمی‌دانست که از چه مصحفی است (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۱۹؛ عینی، بی‌تا: ج ۱۰: ۹۰؛ تستری، ۱۴۲۲: ج ۱: ۳۳۳). این اقدامات حکومت اموی و حجاج، سبب تطور عمیقی در مفهوم قرائت و قاری، هم در معنا و هم در مصداق شد و قرائت را به علم به اختلاف کیفیت‌های اداء و تلفظ کلمات قرآن کریم تغییر داد و قاری کسی شد که قرآن را با این کیفیت‌ها تلاوت می‌کرد و آن را به صورت مشافهه دریافت می‌کرد (ابن جزری، بی‌تا: ۴۹). در دوره حجاج، ارزش‌های قرآنی برای قاریان تغییر کرد. او بر زیباخوانی و وضوح صوتی قاری تأکید داشت. بر اساس دستور او کسانی برای قرائت در مساجد انتخاب می‌شدند که قرآن را زیباتر بخوانند (زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۳: ۱۳۴) و به سواد فقهی و تفسیری ایشان توجهی نمی‌شد. حجاج قرائت موالی در مساجد را ممنوع کرده بود. چون به نظرش موالی قرآن را نیکو نمی‌خواندند (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱۳: ۳۸۷). دقت در این موضوع که در کتب تاریخ ذکر شده، نشان‌گر سطح و عمق اقدام مهم و جدی است که حجاج درباره قرائت قرآن انجام داد؛ به شکلی که در معنای اصطلاح قرائت، تغییر زیادی صورت گرفت. نتیجه این شد که وی به زیبایی مصاحف و قرائت قرآن با صوت زیبا اهمیت می‌داد ولی به تفسیر و احکام آن وقعی نمی‌نهاد. روایت مشهوری از ابوعبدالرحمن سلمی از عثمان نقل شد که: «خیرکم من تعلم القرآن». برخی به مستند همین روایت، قاری را افضل از فقیه دانستند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۹: ۷۶؛ مبارکفوری، ۱۴۰۴: ج ۸: ۱۷۹). توجه به مصادیق «أقرأ القراء» نشانگر این موضوع است که در سده نخست هجری، افرادی چون امام سجاد (ع)، سعید بن مسیب و ابی بن کعب، «أقرأ القراء» بودند (میلانی، ۱۴۱۴: ج ۱۲: ۳۸۵)؛ یعنی افرادی که هم قرآن را زیبا می‌خواندند و هم عامل و عالم به مفاهیم و احکام آن بودند ولی در ابتدا و آستانه قرن دوم هجری، افرادی مانند: حجاج، یعقوب بن اسحاق حضرمی، ایوب بن متوکل و ... مصداق «أقرأ القراء» شدند (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۶: ۳۹۰؛ ذهبی، ۱۴۱۷: ج ۱۳: ۱۱۷). کسانی که با فقه و احکام عملی، میانه‌ای نداشتند و به وصف تقوا و عمل صالح در جامعه شهرت نداشتند^{۱۴}. دقت در اشخاصی که به نام قراء در سده نخست هجری مشهور بودند نشان می‌دهد که قراء به دو دسته قرآن‌بندگان و فقها تقسیم می‌شدند. قرآن‌بندگان خود به دو طیف موافق و مخالف حکومت نیز قابل تقسیم بودند. بنابراین در سده نخست تا چهارم هجری، در عراق و مدینه، با چهار طیف متمایز از قراء روبرو هستیم:

^{۱۴}. باید توجه داشت این تغییر ارزش به این جا محدود نشد و به جواز امامت فاسقی که دارای قرائتی نیکو در نماز بود، منجر گردید. «فلا یمنع من إمامة الإنسان إذا کان قارئاً لأن معصيته علی نفسه» (عثیمین، ۱۴۳۴: ۲۱۶/۵).

گروه نخست: گروهی از قاریان که فقیه بودند و مورد غضب حکومت اموی بودند. غالب این قراء اهل کوفه بودند. مانند: امام علی (ع)، امام سجاد (ع)، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، سعید بن جبیر، کمیل بن زیاد نخعی و که این گروه، افزون بر حجیت قرآن، باور به حجیت سنت نبوی داشتند و اگر چه دارای قرائت فصیح عربی و صوت خوش بودند، لیکن مهم‌ترین دلیل شهرت ایشان به قاری، ویژگی فقاہت ایشان بوده‌است.

دوم: قراء و فقهاء اصحاب رأی (قرآن بسندگان): چون عثمان بن عفان، ابودرداء، زید بن ثابت، حجاج بن یوسف ثقفی، ابوعبدالرحمن سلمی، مطر الوراق (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۸۵) که فقیه و اصحاب رأی بودند و پس از رحلت رسول اکرم (ص)، به نام قاری شناخته می‌شدند و با دستگاه خلافت مشکلی نداشتند و غالباً در جنگ بین امام علی (ع) و معاویه، از طرفداران معاویه بودند. ایشان غالباً منصب قضاوت در جامعه اسلامی را عهده‌دار بودند.

سوم: قراء و فقهاء اصحاب رأی (قرآن بسندگان): اشخاصی چون حسن بصری و یا ابوعمر و بن علاء بصری، ابن زبیر، که با حکومت رویکرد موافق نداشتند و یا عبدالرحمن بن ابی لیلی که جهاد با حکومت را واجب می‌دانست، چون حجاج والی بود که بر اساس بدعت و دشمنی حکومت می‌کرد (طه، ۲۰۰۴: ۱۸۵). ایشان تحت کنترل حکومت بودند و در فرمان عبدالملک بن مروان آمده بود که «با قتل عام گروه فقهاء و قاریان کوفه، قاریان بصره را کنترل کن» و یا خوارج که با حکومت موضع مخالف داشتند و در نهایت با حکومت اموی به جنگ وارد شدند (لجنة العلمیه، ۱۴۱۸: ج ۱: ۳۷۲). چهارم: قاریانی که بعد از سده دوم شاهد پیدایش ایشان هستیم. گروهی که بهره‌ای از فقه نداشتند و با حکومت نیز مشکلی نداشتند و تنها ویژگی ممتاز ایشان به عنوان قاری، قرائت قرآن بر اساس اجتهاد ادبی و دستگاه‌های موسیقایی، ویژگی‌های صوتی جدید و علم تجوید بود (سعید، ۱۹۷۰: ۵۰). افرادی مانند: عاصم، کسائی، حمزه بن حبیب زیات کوفی، ابن شنبوذ، ابن مجاهد و ... در اثر اقدامات حکومت اموی، تنها طیف چهارم از قاریان باقی ماندند و به تدریج سه طیف نخست، از صحنه جامعه طرد و حذف شدند. هنر طیف چهارم از قراء آن بود که قرآن را با کیفیت متفاوت صوتی و موسیقایی و ادبی میخواندند.

پیش از این زمان، قاری فردی مؤمن و متدین و فقیه بود که عامل به احکام قرآن بود (کرکی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۲۹۶)؛ حال چه بر اساس رأی و قیاس چه بر اساس سنت نبوی، چه موافق چه مخالف حکومت. با اقدامات هدفمند حجاج، به تدریج، کسانی قاری نام گرفتند که قرآن را با نغمه و صوت تلاوت می‌کردند و از نظر دینی، انسان‌های عادل و متدینی نبودند (قرشی، ۱۹۷۸: ۲۲۵) و دیگر اصطلاح قاری از مجاورت با مفهوم فقیه کاملاً تهی شد.

بشر بن حارث، از ویژگی‌های اخلاقی و دینی قراء بعد از حجاج، گزارش غم‌انگیز و تأسف باری بیان می‌کند. او می‌گوید: «تو را از مصاحبت با قاریان باز می‌دارم؛ زیرا ایشان انسان‌های نیک را سرزنش می‌کنند و اگر با ایشان نماز نخوانی، علیه تو شهادت می‌دهند. ایشان در هر موضوعی افراط می‌کنند، سریع انکار

می‌کنند به خاطر جهالتشان با فقهاء همنشین نمی‌شوند و با ایشان دشمن هستند؛ اهل ربا و بغض هستند، اخلاق نیک و روی خوش ندارند، با مردم خشمگین و بد خلق هستند و برای بدست آوردن پول و غذا، نزد ثروتمندان تواضع می‌کنند؛ ولی با بشریت دشمن هستند» (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۴۵۹).

ب. تحولات اجتماعی قاریان در زمان مأمون عباسی

مأمون عباسی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حاکم عباسی از جهت اقدامات فرهنگی و علمی بود (خفاجی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۴۵)، چنان‌که برخی مورخان که دوره‌های تاریخی را به نام برخی حاکمان تأثیرگذار می‌نامند، مانند عصر ناپلئون بناپارت، سال‌های ۲۰۰ هجری تا ۳۰۰ هجری را عصر مأمون دانسته‌اند (رفاعی، ۲۰۱۲: ۲۱۳). بنابراین لازم است درباره مأمون عباسی و تأثیرات مهم فرهنگی-دینی وی بر جامعه اسلامی و به تبع ارتباط آن اقدامات وی با مسأله تحول اجتماعی قاریان مورد بررسی قرار گیرد. مأمون عباسی از کنیز ایرانی هارون الرشید که از باذغستان بود متولد شد (هواره، ۲۰۰۰: ۲۳). باذغستان مقر اسقف‌های نسطوری بود (حبیبی، ۱۳۸۰: ۶۰۵). وی در دامان جعفر برمکی رشد کرد که جوانی فرزانه و دانشمند بود (هواره، ۲۰۰۰: ۲۴). ولی هارون در سن ۳۸ سالگی وی را کشت. در دلیل قتل وی گفته‌اند، چون او یک رهبر باطنی بود و بر هارون الرشید روشن شد که وی تظاهر به اسلام می‌کند و مسلمان نیست (بوعجیله، ۲۰۱۵: ۱۳۶). البته بعید است که علت قتل برمکی، توسط هارون الرشید عدم اسلام وی باشد، اما نشان از تظاهر به اسلام برخی سران حکومت از یهودیان و مسیحیان در آن دوران دارد (رفاعی، ۲۰۱۲: ۲۱۳). اگر از این قرائن که می‌تواند بر تأثیرگذاری اندیشه‌های یهودی، مسیحی و باطنی بر شخصیت مأمون عباسی بگذریم، برخی موضوعات از مسلمات تاریخی است که می‌تواند شرایط فرهنگی و تاریخی آن دوران را نشان دهد. مأمون عباسی به سران ادیان مسیحی و یهودی اجازه تبلیغ در جامعه اسلامی به ویژه در عراق و خراسان داده بود و در مجالس خصوصی ایشان شرکت می‌کرد و ایشان را در مناصب مهم سیاسی و اداری به کار می‌گرفت، در حدی که به وی لقب «أمیر الکافرین» داده شد (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۱: ۲۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۵: ۱۲۵). برخی مورخان اهل سنت او را قائل به گفتگوی ادیان می‌دانستند؛ ولی برخی نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد هدف وی گفتگوی بین ادیان نبود، بلکه وی بدنبال تأثیرگذاری اندیشه‌های باطنی یهودی و مسیحی بر اندیشه اسلامی بوده‌است. یکی از این قرائن مناظره‌ای است که وی بین امام رضا (ع) و سران مذاهب جهت تحقیر امام رضا (ع) برگزار نمود، اگر چه به هدفش نرسید (ابن یابویه، ۱۳۷۸: ج ۱: ۱۹۲) و اقدام مهم فرهنگی دیگر نهضت ترجمه یک سوبه‌ای بود که آثار عرفا و فلاسفه مسیحی و یونانی به عربی ترجمه شد، ولی تلاشی در جهت ترجمه آثار اندیشمندان مسلمان به زبان‌های لاتین و یونانی فراهم نگردید (بوعجیله، ۲۰۱۵: ۲۳۴؛ سالم، بی‌تا: ۱۶۳-۱۹۰). از اقدامات مهم دیگر مأمون عباسی حمایت جدی وی از ادبیات و موسیقی بود (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۱: ۷۶۴)؛ اگر چه این جریان از زمان هارون الرشید آغاز شده بود (خطیب بغدادی، ۲۰۲۰: ج ۶:

۱۷۵؛ ابن قتیبه، ۱۱۱۹: ۵۳۳).^{۱۵} لیکن مأمون، اقدامات مهمی در این باره انجام داد که دوره حکومت خود را به دوره اوج و شکوفایی موسیقی در تاریخ اسلام تبدیل کرد (ماتریدی، ۲۰۰۵: ج ۱: ۵۸). او به ادیبانی چون سیبویه، اخفش، فراء، ... و خوانندگان و مغنیان، توجه ویژه‌ای کرد (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۷). به شکلی که درباره این دوره گفته شده است، بیشترین مصرف بیت المال ثروتمندترین خلیفه عباسی، در حمایت از موسیقی و خوانندگان و اعطای جوایز به ایشان بوده است (جبوری، ۱۴۰۸: ۳۸؛ نویری، ۱۴۲۳: ج ۲۰: ۱۴۵).^{۱۶} دربار مأمون عباسی محل رفت و آمد خوانندگان بود و هر مغنی قصری مستقل داشت (عابدین، ۲۰۰۴: ۲۲۷). عمه او علیه بنت هارون الرشید و همسرش، از خوانندگان مهم آن دوران بودند (ذهبی، ۲۰۰۶: ج ۸: ۳۲۹). او موسیقی را در حوزه‌های نظری و عملی همراه با ابزار و ادوات از ایران (مصطفی، بی‌تا: ۴۲۲؛ جبوری، ۱۴۰۸: ۱۷۱) و روم به بلاد اسلامی وارد کرد (اصفهانی، ۱۴۲۲: ج ۵: ۱۸۸؛ زرکلی، ۲۰۰۲: ج ۷: ۲۲۳).^{۱۷} طبیعی است در چنین شرایطی قاریان قرآن نیز در جستجوی شهرت و پول و جایزه، قرآن را در دستگاه‌های موسیقیایی می‌خواندند (علاف، ۱۹۶۳: ۲۵۰؛ مغالسه، ۲۰۱۱: ۵۳). در همین زمان، گفته شده است که جلسات درسی برگزار می‌شد که معلم و شاگرد و کلاس یکی بود، صبح کلاس قرآن و بعد از ظهر، کلاس رقص و آواز (اصفهانی، ۱۴۲۲: ج ۲۱: ۲۱۲).^{۱۸} افرادی چون کسائی، حمزه و ابو عمرو بن علاء بصری، برای این که قرآن را در دستگاه‌های صوتی مانند: حجازی، جبوری، راشدی، ... با اجتهادات ادبی نامناسب می‌خواندند (سمعانی، ۱۴۰۸: ج ۱۳: ۵۰۰)، مجبور به اجرای مدّهای طولانی، اماله نابجا، نبر، ... در قرائت خود بودند (ابوزید، ۱۴۱۰: ۹) و به خاطر این قرائت نامناسبشان از دستگاه خلافت، کنیز، لباس، درهم و دهها هزار درهم دریافت می‌کردند.^{۱۹} (خطیب بغدادی، ۲۰۲۰: ۴۶۴؛ حموی، ۱۹۹۳: ج ۴: ۱۷۳۷).^{۲۰}

^{۱۵} ابراهیم موصلی از موسیقی و غنا توبه کرد، ولی هارون او را حبس کرد تا مجدداً خواند. و کان هارون الرشید، معجبا بقراءة العلاف و کان یعطیه و يعرف بقاری امیرالمؤمنین... یدخلون فی القراءة من الحان الغناء و الحداء و الرهبانية.

^{۱۶} و جمع فیہ القراء فقرؤوا و احضر اصحاب الملاهی فوهب اکثر من ألفی ألف درهم.

^{۱۷} قطع الغناء و لم یعد منه حرفا.

^{۱۸} کان یؤدب الصبیان و یعلمهم القرآن و الخط و یعلم الجوارى الغناء فی موضع واحد (توحیدی، ۱۴۱۹: ۳۲ / ۷).

^{۱۹} در این دوران فقه اسلامی با مشکلی با عنوان التغنی بالقرآن روبرو می‌شود. موضوعی که بسیاری از قاریان، قرآن را به لحون اهل فسق می‌خواندند. این در حالی است که نویسندگان کتب تراجم قراء، به این موضوع، نمی‌پردازند، به شکلی که خواننده گمان می‌کند، گروهی که تغنی به قرآن می‌کردند، افرادی جزء قراء مشهور سبعة و عشره بوده‌اند. در حالی که بررسی شرح حال افرادی که قرآن را به لحون اهل فسق می‌خواندند نشان‌گر وجود این عملکرد در قرائت قراء سبعة نیز هست (سیس، ۲۰۰۹: ۶۰). چون راوی و یا شاگردان ایشان در لیست این افراد قرار دارند. گذشته از این که خود این مجاهد، که کتاب سبعة را جمع آوری کرده است، از مغنیان و خوانندگان درباری بوده است. ولی به دلایلی در کتب تاریخ قرآن، چهره این افراد از این رذیله اخلاقی تطهیر شده است. قاریان و اصحاب ملاهی در یک گروه و جمع بوده‌اند. «و جمع فیها القراء فقرؤوا و احضر اصحاب الملاهی فوهب اکثر من ألفی ألف درهم» (نویری، ۱۴۲۳: ج ۲۳: ۲۹۲)

^{۲۰} کان الکسانی کان یدیم شرب النبیذ و یجاهر به باتخاذ الغلمان الروقة (خوتی، ۲۰۰۱: ۱۴۰)

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، تحول نقش اجتماعی قاریان، بیشتر از هر سرزمین دیگری، در منطقه عراق (انیس، بی تا: ۴۱) و از اواخر قرن اول تا میانه قرن سوم هجری به ویژه در کوفه، قابل مشاهده است (مخزومی، ۱۹۵۸: ۳۵۱).

بررسی شخصیت این قراء نشان می‌دهد، کمترین مناسبتی بین مصداق خارجی قراء، با آن شخصیت متشرعی که پیش از حجاج در جامعه اسلامی در عراق با نام قراء حضور داشت، وجود نداشت. بهترین راهکار برای اثبات تغییر معنایی عمیق اصطلاح قرائت و قاری، مقایسه بین قرائت افرادی چون امام سجاد (ع)، سعید بن جبیر و قرائت افرادی مثل کسائی و حمزة بن حبیب زیات کوفی است. قرائت ایشان مشتمل بر تلاوت متواضعانه و فروتنانه قرآن و بیان احکام فقهی برای مردم بود و قرائت افرادی چون کسائی، مشتمل بر مدهای طولانی و اماله، نبر و قرائتی از روی تکبر و نخوت و ... (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۵: ۷؛ ابن غلبون، ۲۰۰۱: ۴۸۷). قرائت منجر کننده‌ای که صدای اعتراض بسیاری از عالمان دینی را برانگیخته بود (صالح، ۲۰۰۴: ۱۰۹) و آن را بدعت می‌دانستند (مالکی، ۱۴۱۹: ۷۵؛ اصبهانی، ۱۴۲۲: ج ۸: ۱۶۹) تا جایی که ابن مهدی می‌گفت: «من دوست دارم شکم کسی که به قرائت حمزه می‌خواند را پاره کنم» (ذهبی، ۲۰۰۶: ج ۸: ۴۷۳). ائمه شیعه (ع) قراءات این قراء را مردود و نادرست می‌دانستند و آن را بدعت اصحاب العربیه می‌نامیدند.^{۲۱} مالک بن انس، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، محمد بن سیرین، محمد بن حسن بصری، سفیان بن عیینه، ابراهیم حربی، ابراهیم نخعی، ابن بطه و شافعی، از فقهای بودند که با این نحوه قرائت مخالفت کردند و می‌توان گفت مسیر خود را به روشنی از گروه قاریان جدا کردند (فنیسان، ۱۴۳۰: ۷۱).

این قاریان، قرآن را بر اساس کیفیت‌های موسیقایی و اجتهاد ادبی می‌خواندند و قرائتشان از قرائت عمومی مسلمانان فاصله داشت (ابن قتیبه، بی تا: ۴۳).^{۲۲} به طور کلی این تغییر معنا در اصطلاح قرائت و قاری را می‌توان نتیجه اقدامات برنامه ریزی شده حجاج و حکومت اموی دانست. با تأسف، غلبه مباحث صوتی و ادبی درباره قرآن تا عصر حاضر، همچنان صبغه اصلی رویکرد اهل سنت است. بنابراین تغییر ماهیت گروه قاریان، در روش زمره‌شناسی دارای معنای مشخصی است و آن تحول اجتماعی و دینی عمیقی که در سده‌های نخست در اسلام در رویکرد به موضوع فقه و سنت نبوی وجود داشته است. کنار نهادن سنت نبوی از منبع فهم کتاب خدا و احکام شرعی، به صورت کلی منجر به نابودی فقه شد (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۷: ۱۱۳؛ ابن راهویه، ۱۹۹۱: ج ۱: ۳۲۹؛ ابن حنبل،

^{۲۱}. ائمه شیعه (ع)، به حمایت حکام عباسی از قاریان، با عنوان اصحاب العربیه یاد می‌کردند. و قراء و کسائی و حمزة، ابوعمر بن علاء بصری، جزء اصحاب العربیه بودند. (خطیب بغدادی، ۲۰۲۰: ۱۵۷/۱۲) عن الصادق (ع) اصحاب العربیه یحرفون الکلم عن مواضعه (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴/ ۴۷۰).

^{۲۲}. وأحمد بن حنبل.

وقد شغف بقرآته عوام الناس وسوقهم، وليس ذلك إلا لما يروونه من مشقتها وصعوبتها، وطول اختلاف المتعلم إلى المقرئ فيها، فإذا رآوه قد اختلف في أم الكتاب عشرا، وفي مائة آية شهرا، وفي السبع الطول حولا، ورأوه عند قراءته مائل الشدين، دار الوريدين، رشح الجبينين- توهموا أن ذلك لفضيلة في القراءة وحذق بها.

۲۰۰۱: ج ۱: ۲۲۳)؛ زیرا رأی و قیاس، مبنای ناکارآمدی در استنباط احکام فقهی بود و این ناکارآمدی کمتر از ۱۰۰ سال در جامعه اسلامی به وضوح دیده شد (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ج ۱: ۳۶۸). به شکلی که در آستانه قرن دوم هجری، محدثان و فقهای چون مالک بن انس، پیوسته از نابودی کلی دین اظهار ترس می‌کردند و اخطارهای جدی در این باره می‌دادند مالک بن انس گفت: «من از سنت نبوی در بین مردم تنها اذان نماز را می‌شناسم». ابن زبیر نیز می‌گفت: «تمامی سنت نبوی حتی نماز تغییر کرده است» و این جمله در بین اصحاب حدیث شهرت داشت که از اسلام جز رسم و نامش چیزی باقی نمانده است (ذهبی، ۱۹۶۲: ج ۲: ۴۱۷) و یا مردم از نماز فقط اذانش را می‌دانند. در این زمان، فقه خود را مجدد در حرکت جدی اصحاب حدیث، احیاء نمود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۹-۳۲۰) و از قرائت استقلال یافت و قرائت به مسأله‌ای زبانی و صوتی تقلیل یافت و قراء جایگاه مهم خود در تحولات اجتماعی و سیاسی را از دست دادند.

نتایج

استفاده از روش‌های جدید و قابل اطمینان در مطالعات تاریخ قرآن یکی از ضرورت‌های پژوهشی است که منجر به تاریخ پدیدارشناسانه از قرآن و تولید علم در حوزه می‌گردد. استفاده از روش مطالعه زمره‌شناسی قاریان در سده‌های نخست هجری و بررسی نقش قاریان در تحولات سیاسی و اجتماعی است که نشان‌گر مسأله وجود مفهوم فقه در اصطلاح قاری در سده نخست هجری است؛ زیرا تمام کسانی که در سده نخست به وصف قاری نامبردار شده‌اند، فقیه بوده‌اند. اگر چه از نظر مبنای فقهی و یا جهت‌گیری سیاسی تفاوت‌های مهمی داشته‌اند. برخی از فقهاء افزون بر قرآن به حجیت سنت نبوی باور داشته‌اند که این گروه از جهت سیاسی مطرود و منزوی بودند. غالب فقهاء گروهی بودند که قرآن بسنده به شمار می‌آمدند. برخی از این گروه از نظر سیاسی با حکومت اموی و طبقه حاکم مشکلی نداشتند. ولی برخی به جهت نادیده گرفتن احکام مسلم شرع اسلام توسط حکومت اموی با حکومت مخالف داشتند مانند خوارج. با اقدامات مهم حجاج و قلع و قمع همه قاریان مخالف، تنها طیفی از قاریان و فقهایی باقی ماندند که با حکومت مشکلی نداشتند و با ممنوعیت برگزاری جلسات فقه و یا هرگونه توضیح فقهی در هنگام قرائت قرآن به تدریج اصطلاح قرائت و قاری از مفهوم فقه و فقیه تهی شد. و تنها گروهی باقی ماندند که قرآن را بر اساس اجتهاد ادبی یا دستگاه‌های صوتی به شکل‌های مختلف می‌خواندند.

۳. قَالَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ: مَا أَعْرِفُ شَيْئاً مِمَّا أَدْرَكْتُ النَّاسَ عَلَيْهِ إِلَّا الْبَدَأَ بِالصَّلَاةِ (مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، ۲۰۰۴: ۲/ ۹۹)، «أَخْرَجَ الشَّافِعِيُّ مِنْ طَرِيقِ وَهَبِ بْنِ كَيْسَانَ، قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ، ثُمَّ قَالَ: «كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَدْ غُيِّرَتْ، حَتَّى الصَّلَاةُ.» (شَافِعِيُّ، ۱۴۱۰: ۲۶۹/۱)، «لَمْ يَبْقَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ» (يَعْقُوبُ، ۱۴۲۱: ۱۸۰).

یک تحدید معنایی رخ داد (گیرتس، ۱۳۹۳: ۸۱). پس از این مرحله فقهاء از قاریان مستقل شدند و قراء دیگر در تحولات اجتماعی فاقد نقش شدند و فقهاء و محدثان تأثیرات مهمی در احیاء سنت نبوی و تحولات دینی و اجتماعی ایفا کردند.

تمام روایات و آیاتی که از سده نخست هجری، امر به قرائت قرآن می‌کند ناظر به مفهوم آموزش فقه در کنار یادگیری قرآن است. جلسه‌ای یک جلسه صحیح قرائت قرآن می‌تواند باشد که در آن بین قاری و متن قرآن گفتمانی وجود داشته باشد. استادی بر کیفیت صحیح کلمات و آموزش صحیح مفاهیم آن نظارت کند و این جلسه با مؤلفه‌های تواضع، خشوع و اطاعت‌پذیری همراه باشد؛ در حالی که امروزه جلسات قرآن، کمتر به این مهم اختصاص می‌یابد و همچنان بدعت حجاج در کیفیت برگزاری جلسات قرائت قرآن در جوامع اسلامی و حتی در جامعه شیعی رواج دارد.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت آن است که آموزش و توجه به احکام شرعی و فلسفه تشریح آن در جلسات قرآن، روح عبودیت و تواضع را در انسان ایجاد کرده، بستر قرائت همراه با خشوع را فراهم می‌آورد.

یکی دیگر از آسیب‌های مهم نادیده گرفتن مجاورت فقه و قرائت، نادیده گرفتن لزوم مراجعه به قرآن و آگاهی از مفاهیم آن در نزد برخی طلاب رشته فقه است که همواره به آن در آسیب‌شناسی دانش فقه به عنوان معضلی اشاره شده است. بایستی سنت نبوی و اقوال ائمه اطهار (ع)، همراه با تلاوت قرآن کریم و به مناسبت آیات، بیان شود. زیرا این دو ثقل اکبر و از یکدیگر جدایی ناپذیرند. اهل بیت (ع) فرموده‌اند: «ما هیچ سخنی نمی‌گوییم، جز آن که در قرآن اصلی دارد».

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیم، کمال (۱۳۸۷). اعلام النحویین، الکسائی رئیس مدرسة الکوفة. الاستاذ، ۱۶، ۳۹-۴۷.
- ابن ابی شیبہ، عبداللہ بن محمد (۱۴۰۹). المصنف. بیروت: دار الفکر.
- ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۴). النہایة فی غریب الحدیث. قم: مؤسسہ اسماعیلیان.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱). الفتوح. بیروت: دارالاضواء.
- ابن الحاج، محمد بن محمد (بی تا). المدخل. بیروت: دارالتراث.
- ابن بابویه، محمد بن بابویه (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
- ابن جبیر، علی بن یوسف (۱۴۱۸). نهج الايمان. قم: مکتبه الامام الہادی (ع).
- ابن جزری، شمس الدین (بی تا). النشر فی القراءات العشر. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الملوک. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵). الاصابہ. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- _____ (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفہ.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۹۶). تذکرہ الحمدونیہ. بیروت: دار صادر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۲۰۰۱). المسند. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد بن محمد (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون. بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴). وفيات الاعیان. قم: امیر.
- ابن راهویہ، اسحاق بن ابراهیم (۱۹۹۱). مسند اسحاق بن راهویہ. مدینہ منورہ: مکتبه الإيمان.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۲۵). تاریخ مدینہ دمشق. بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، محمد بن سعد (۱۴۱۵). الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر.
- ابن غلبون، طاهر بن عبدالمنعم (۲۰۰۱). الامالہ و التفخیم فی القراءات القرآنیة. بیروت: تراث العربی.
- ابن قتیبہ، ابن قتیبة دینوری (بی تا). تأویل مشکل القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸). البدایة و النہایة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- ابن مجاهد، احمد بن موسى (۱۴۰۰). السبعة في القراءات. مصر: دارالمعارف.
- ابوالفضل، زينب عبدالسلام (۲۰۱۵). النص القرآني و الاحرف السبعة، دراسة في تاريخ القرآن الكريم. طنطا: دارالكلمه.
- ابوزيد، بكر بن عبدالله (۱۴۱۰). بدع القراء القديمة و المعاصرة. مملكة سعوديه: دارالفاروق.
- احمدى، مهديار و حميصى، عادل (۱۴۰۱). خوارج و قاريان كوفه. سومين كنفرانس ملي مديريت. اقتصاد و علوم اسلامي، ۱۴۰۱.
- اسكندرلو، محمد جواد و كريمى، عباس (۱۴۰۰). اجتهاد شخصي قاريان از منظر عالمان مسلمان و رژی بلاشر. مطالعات قرائت قرآن، ۱۶، ۱۱۷-۱۴۱.
- اصفهاني، على بن حسين (۱۴۲۲). الاغانى. بيروت: دار و مكتبه الهلال.
- امام صادق (ع) (۱۴۰۰). مصباح الشريعه. بيروت: اعلمى.
- انيس، ابراهيم (بى تا). اللهجات العربية. بيروت: دارالفكر العربي.
- باقلاني، ابوبكر محمد بن طيب (۲۰۰۱). الانتصار للقرآن. بيروت: دار ابن حزم.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (۱۴۱۷). انساب الاشراف. مصر: دارالمعارف.
- بلك، جرمى، مك رايلد، دونالد (۱۳۹۰). مطالعه تاريخ. ترجمه: محمدتقى ايمان پور. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسى مشهد.
- بوعجيله، ناجيه (۲۰۱۵). الاختلاف و سياسة التسامح.. البرامكة و المأمون. بيروت: المركز الثقافى العربى.
- بيهقى (۱۴۱۰). شعب الايمان. بيروت: دارالكتب العلميه.
- تستري، محمدتقى (۱۴۲۲). قاموس الرجال. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
- تفرشى، مصطفى بن حسين، (۱۴۱۸)، نقد الرجال. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خوئى، ابوالقاسم (۲۰۰۱)، البيان فى علوم القرآن. دمشق: مكتبة الفارابى.
- توحيدى، ابوحيان (۱۴۱۹). البصائر و الذخائر، بيروت: دار صادر.
- جاحظ، عمرو بن بحر (بى تا). البيان والتبيين. مصر: المطبعة التجاربه الكبرى.
- جبورى، محمد محمود عبدالجبار (۱۴۰۸). من الوجهة النفسية اعلام الموسيقى و الغناء فى قصور بنى العباس. بغداد: جامعه صلاح الدين.

- حاتری، سید کاظم (١٤١٥). القضاء فی الفقه الاسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حبیبی، عبدالحی (١٣٨٠). تاریخ افغانستان بعد اسلام. تهران: انتشارات افسون.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤١٤). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی، بی بی زینب و رضاداد، علیه و بشیر زاده، صادق (١٤٠٠). جریان شناسی تدلیس سندی. مطالعات قرآن و حدیث، ٢٨ (٢)، ٢٨٩-٣٢٠.
- حموی، یاقوت (١٩٩٣). معجم الادباء. بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- خاکرند، شکرالله (١٣٩٨). ارزیابی و نقد نظریه نقش گرایش قبیله‌ای در شکل‌گیری قراء. مطالعات تاریخی جهان اسلام، ١٢، ٣٧-٥٦.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (٢٠٢٠). تاریخ بغداد. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- خفاجی، محمد عبد المنعم (١٤١٠). الادب العربی و تاریخه. بیروت: دارالجیل.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (٢٠٠٦). سیر اعلام النبلاء. قاهره: دارالحدیث.
- _____ (١٩٦٢). میزان الاعتدال. بیروت: دارالمعرفة.
- _____ (١٤١٧). معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رحمانی همدانی، احمد (١٤١٧). الامام علی بن ابی طالب (ع). تهران: المنیر.
- رفاعی، احمد فرید (٢٠١٢). عصر المأمون. مصر: هنداووی.
- زرکلی، خیرالدین، (٢٠٠٢). الاعلام. بیروت: دارالعلم المالین.
- زمخشری، جارالله (١٤١٢). ربیع الابرار و نصوص الاخیار. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- سالم، عبدالرحمن احمد (بی تا). «الاتصال ثقافی بین الخلافة العباسیة و الامبراطور البيزنطیة فی عصر المأمون». کلیة دار العلوم، ١٨، ١٦٣-١٩٠.
- سبحانی، جعفر (١٤٢١). اضواء علی عقائد الشیعه الامامیة. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سرخسی، محمد بن احمد (١٤١٤). اصول السرخسی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سعید، لیب (١٩٧٠). التغنی بالقرآن. مصر: الهيئة المصرية العامة.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (١٤٠٨). الانساب. بیروت: دارالجنان.
- شافعی، محمد بن ادريس (١٤١٠). الام. بیروت: دارالمعرفة.

- سیس، عبدالباقی (٢٠٠٩). قواعد نقد القراءات القرآنية. رياض: دارالكنوز.
- صالح، شعبان (٢٠٠٤). مواقف النحاة من القراءات القرآنية حتى نهاية قرن الرابع. قاهره: دار غريب.
- طه، عبدالواحد ذنون (٢٠٠٤). العراق في عهد الحجاج بن يوسف الثقفي. بيروت: دار المدار الاسلامي.
- عابدين، سامي (٢٠٠٤). الغناء في قصر الخليفة المأمون و اثره على العصر العباسي. بيروت: دار حرف عربي.
- عاملی، جعفر مرتضى (١٤١٠). حقائق هامة حول القرآن الكريم. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- عثيمين، محمد بن صالح (١٤٣٤). فتاوى نور على الدرب. رياض: مؤسسه شيخ عثيمين.
- علاف، عبدالكريم (١٩٦٣). الطرب عند العرب. بغداد: مكتبة الهانوية.
- علاني، حبيب (٢٠١٤). اثر القراءات السبع في التوجهات النحوية في مدرسة الكوفة. تونس: دار ابن حزم.
- على بن خلف (١٤٢٣). شرح صحيح البخارى لابن بطلال. رياض: مكتبة الرشد.
- عينى، محمود بن احمد (بى تا). عمدة القارى. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- فنيسان، سعود بن عبدالله (١٤٣٠). فتح المجيد في حكم القراءة بالتغنى و التجويد. رياض: مكتبة الرشد.
- قاسم بن سلام، قاسم بن سلام هروى بغدادى (١٤١٥). فضائل القرآن. دمشق: دار ابن كثير.
- قرشى، شيخ باقرشريف (١٩٧٨). النظام السياسى فى الاسلام. بيروت: دارالتعارف.
- قرطبي، سليمان (١٣٣٢). المنتقى لشرح الموطأ. قاهره: دارالكتب الاسلامي.
- جيرتس، ديرك (١٣٩٣). نظريه های معنى شناسى واژگانی. ترجمه: كورش صفوى. تهران: نشر علمي.
- ماتريدى، محمد بن محمد (٢٠٠٥). تفسير الماتريدى. بيروت: دارالكتب العلمي.
- مالكي، محمد بن الوليد (١٤١٩). الحوادث و البدع. بيروت: دارابن جوزى.
- مالك بن أنس، (٢٠٠٤). الموطأ. أبو ضبى: مؤسسه بن زايد سلمان.
- مباركفورى، عبيد الله بن محمد (١٤٠٤). مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح. بنارس هند: إدارة البحوث العلمي والدعوه والإفتاء.

مجموعه مقالات (۱۳۹۵). گفتارهایی درباره تاریخ و همکاری‌های بین رشته‌ای. ترجمه: محسن علوی پور و مجتبی فاضلی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). الرسائل. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی (ره).

مخزومی، مهدی (۱۹۵۸). مدرسة الكوفة و منهجها فی دراسة اللغة و النحو. مصر: مطبعة مصطفى البابي.

مزی، جمال الدین یوسف (۱۴۱۳). تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال. تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.

مصطفی، محمد بن احمد (بی تا). معجزة الكبرى القرآن. بیروت: دارالفکر.

معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مغالسه، محمود (۲۰۱۱). قراءات النحاة الاوائل فی المیزان. عمان: دارالمسیرة.

مفتخری، حسین و کوشکی، فرشته (۱۳۸۴). قراء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری. فصلنامه تاریخ اسلامی، ۲۲، ۶۳-۱۱۰.

ابوطالب مکی، محمد بن علی (۱۴۱۷). قوت القلوب. بیروت: دارالکتب العلمیه.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). وقعة صفین. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

میلاادی، ریاض (۲۰۱۶). الکتب اصلا من اصول التشريع. بیروت: ناشرون مؤمنون بلاحدود.

میلانی، سید علی (۱۴۱۴). نفحات الازهار. قم: چاپخانه مهر.

نوبری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳). نهاییه الارب. قاهره: دارالکتب العلمیه.

ولهاوزن، یولیوس (۱۹۷۶). الخوارج و الشیعه. ترجمه عبدالرحمن بدوی. کویت: وكالة المطبوعات.

هواره، محمد مصطفی (۲۰۰۰). المأمون خلیفة العالم. اسکندریة: دار المصریة.

یعقوب، احمد حسین (۱۴۱۵). الخطط السیاسیة لتوحید الامه. لندن: دارالفجر.